

پس از دوم خرداد و انتشار نشریات گوناگون، هر روزه نوشته‌های بسیاری از سوی خوانندگان به روزنامه‌ها و مجلات می‌رسد که از آنها استفاده نمی‌شود.

این در حالی است که هر شهروند علاقمند به نوشتن ممکن است روزی بخواهد در مورد موضوعی از مسائل جامعه نظر پائتش را بنویسد و به اطلاع هموطنانش برساند. این نوشته باید از نظر تیترو و با عنوان، انتخاب موضوع و ساختار چه خصوصیاتی داشته باشد تا قابل چاپ محسوب شود؟

بسیاری از ما گاهی فکری به نظرمان رسیده و خواسته‌ایم آن را برای نشریه مورد علاقه خود بفرستیم، اما همین که چند خطی نوشته‌ایم، آن را نیمه کاره رها کرده‌ایم. در حالی که تصور



بهروز کرانپایه: سرمقاله جای طول و تفصیل دادن به مطلب نیست، بلکه باید از ایجاز و اختصار برخوردار باشد



عباس عبدی: کشش یادداشت در همان پاراگراف نخست مشخص می‌شود و سرمقاله و یادداشت نیز باید مثل فیلم و داستان کشش داشته باشد



دکتر یونس شرخواه: قدرت یک سوژه خبری باعث می‌شود تا خوانندگان آن سوژه تا انتهای خبر شما را بخوانند

نگاره‌ای از عباس عبدی

نگاره‌ای از بهروز کرانپایه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

آن نشریه متعلق به خود آنهاست و دلپستگی بیشتر و کشش فراوان‌تری به آن پیدا می‌کنند و از سوی دیگر این تنوع افکار و مطالب، نشریه را از ماندن و تکراری و قالبی شدن به چند نویسنده خلاص کرده و به آن جلوه قوس و قزح گونه‌ای از آراء و سلاقی می‌بخشد. از باب آغاز این گونه مباحث، گزیده‌ای از مطالب «**کتاب نوشتن**» که به زودی منتشر خواهد شد، انتخاب شده که توجه خوانندگان عزیز را به آن جلب می‌نماییم.

✻ ✻ ✻

در زمینه نوشتن یادداشت و سرمقاله بی‌گمان یکی از شخصیت‌های برجسته و پرکار «عباس عبدی» است. وی عضو شورای سردبیری روزنامه‌های سلام، صبح امروز و مشارکت بوده و در حال حاضر عضو شورای سردبیری روزنامه فوروژ است.

«عباس عبدی» در پاسخ به این سؤال که یک سرمقاله و

.....



فارسی بنویسیمجهانی فکر کنیم

.....

یادداشت خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، می‌گوید: در ابتدا باید در مورد وظیفه روزنامه‌نگار یا ژورنالیست و نوشتن برای روزنامه توضیح داد که ژورنالیست تولید کننده حقیقت نیست، البته در اینجا بخش خبر مدنظر نیست، بلکه بخش یادداشت مورد توجه است. اغلب دانشمندان در مورد حقیقت حرف می‌زنند و توضیح می‌دهند، ولی آنان به خودی خود جامعه را متحول نمی‌کنند چون زبان علم چه در حوزه علوم دقیقه و چه در حوزه علوم اجتماعی، زبان پیچیده‌ای است که مردم درک خیلی روشنی از آن ندارند. بنابراین صرف دانستن یک مسأله به رفتار منجر نمی‌شود و مسأله اساسی این است که روزنامه‌نگار چطور می‌تواند دانش تولید شده در جامعه را عملیاتی کند و خواننده را در موقعیت عملیاتی آن دانش قرار بدهد. به عنوان مثال همه ما می‌دانیم که دروغ گفتن بد است ولی ممکن است عده‌ای دروغ بگویند. کسی که فیلسوف یا معلم اخلاق است، دروغ را نهی می‌کند، ولی وظیفه روزنامه‌نگاران است که در یک موقعیت اساسی به فرد نشان بدهد که چرا دروغ بد است و چه تبعات و نتایجی دارد. در این صورت نوشته روزنامه‌نگار حتی برای آن معلم اخلاق و فیلسوف جذاب است، هر چند حرفی اضافه بر گفتار فیلسوف یا معلم اخلاق نگفته است.

به طور روشن باید گفت وقتی یک فیلسوف، فلسفه‌ای را بیان می‌کند، روزنامه‌نگار آن را عملیاتی می‌کند و بر حسب موقعیتی که در جامعه پیش می‌آید می‌تواند یادداشتی بنویسد و از زاویه‌ای به موضوع نگاه کند که نشان دهد چرا دیدگاه آن فیلسوف درست است و اتفاقاً خود آن فیلسوف هم بالذت از آن مطلب استفاده می‌کند، در واقع مطلبی که روزنامه‌نگار گفته است، حلقه واسطی بین دانشمندان و مردم است.

در اینجا است که کار و حرفه روزنامه‌نگاری شکل می‌گیرد. روزنامه‌نگار نه فیلسوف است و نه جامعه‌شناس ولی باید بر حسب چارچوبی که در آن کار می‌کند، با مسائل آشنا باشد. روزنامه‌نگار، فرد فرصت طلبی است (البته از بعد مثبت آن) که تلاش می‌کند یک ایده برای مردم عملیاتی شود و می‌تواند آن را در قالب یادداشت یا سرمقاله عنوان کند.

یک یادداشت و سرمقاله خوب نیز یادداشتی است که به فرد اطلاعات نمی‌دهد و دانش او را اضافه نمی‌کند، چرا که ممکن است خواننده آن دانش را داشته باشد، در این صورت روزنامه‌نگار با نوشتن سرمقاله یا یادداشت خوب، این دانش را برای او درونی می‌کند. روزنامه‌نگار منبجر، روزنامه‌نگاری است که از آگاهی و دانش تولید شده توسط دانشمندان و نیز از فرصت‌هایی که در جامعه به وجود می‌آید، به خوبی استفاده کرده، آن را به نحو مؤثری به جامعه و خواننده تزریق کند. یکی از راه‌های این کار یادداشت یا سرمقاله نویسی است که می‌توان گفت یک رکن مهم روزنامه محسوب می‌شود. یکی به لحاظ شکل یادداشت است. به نظرم می‌آید که اهمیتش زیاد است. اولین نکته، تیتراژ یادداشت است. همیشه یک بخش قابل توجهی از ذهن را تیتراژ یادداشت مشغول می‌کند، البته این بدان معنا نیست که تمام تیتراژها، می‌توانند خیلی جذاب باشند، بعضی مواقع هم تیتراژها بسیار عادی می‌شوند. ولی در بسیاری از مواقع، می‌توان تیتراژی انتخاب کرد که خود تیتراژ گذار و به اصطلاح معنا بخش است. اگر یک وقت فرصتی بکنید و کتاب قدرت، قانون و فرهنگ و پالس آنجلس را قروین را نگاه کنید و تیتراژ را لیست کنید، بدون توجه به مطلبش، می‌بینید که بخشی از تیتراژها جذابیت دارند.

نکته دیگر که در یادداشت نویسی مهم است، پاراگراف اول می‌باشد. بسیاری از افراد پاراگراف اولشان را طوری می‌نویسند که از همان خط اول، رغبت خواندن را از خواننده می‌گیرد. پاراگراف اول خیلی اهمیت دارد. چون کسی که می‌خواهد یادداشت بخواند، باید بداند که از همان اول این همه یادداشت چه می‌خواهد بگوید. ولی این به آن معنا نیست که همه یادداشت از متوجه بشود. نه، او همه یادداشت را متوجه نمی‌شود. ولی پاراگراف اول فراز مهمی است که از مطالعه آن کلیت قضیه را متوجه می‌شود. پاراگراف نخست و آخر در سرمقاله و یادداشت بسیار مهم است. پاراگراف آخر یا خداحافظی تمام نمی‌شود. شاید بهتر این است که پاراگراف نخست سرمقاله برده شود. یعنی خواننده را در اِلهام نگاه دارد و سؤال یا مسأله‌ای را باقی بگذارد. این دویار اگر بسیار مهم هستند اما به این معنا نیست که وقتی خواننده پاراگراف نخست را می‌خواند چیزی از آن متوجه نشود و سراغ پاراگراف‌های بعدی برود.

خواننده در پاراگراف نخست باید بفهمد که قرار است چه چیزی گفته شود و پاراگراف‌های بعد را می‌خواند تا جزئیات پاراگراف نخست را بداند.

پاراگراف نخست نباید فاقد فراز باشد. کشش قضیه در همان پاراگراف نخست مشخص می‌شود و سرمقاله و یادداشت نیز باید مثل فیلم و داستان کشش داشته باشد.

یادداشتی خوب است که خواننده نخواهد از یک پاراگراف

رد شده به پاراگراف بعدی برسد تا ببیند در آن قسمت چه نوشته شده است. اگر این حالت برای یک یادداشت به وجود آمد، به معنای وجود اشکال در آن است. یادداشت باید به نحوی کشش داشته باشد که خواننده بر خواندن همان موضوع و پاراگراف و جملات اصرار داشته باشد و احساس کند که در صورت رد کردن هر کدام از آنها نمی‌تواند مطلب بعدی را آن طور که هست به دست آورد و درک کند.

یکی از مسائلی که فکر می‌کنم در یادداشت نویسی و سرمقاله بسیار مهم است، نحوه ورود به این معنات. در واقع بسیاری اتفاق‌ها در جامعه رخ می‌دهد که نمی‌توان به طور مستقیم وارد آن شد. خواننده می‌فهمد که شما ممکن است یک بحث حقوقی یا جامعه‌شناسی یا منطق اقتصادی را مطرح کنید. اما توجه داشته باشید که نباید به هیچ وجه به آن موضوع مورد نظر مستقیم حمله کرده یا از آن دفاع کنید.

هنر یادداشت نویسی در اینجا است که خواننده را از سطح موضوع بالاتر می‌برد و به صورت عملیاتی و عینی یک حالت انتزاعی به آن می‌دهد.

نکته بعد، انسجام مطلب است، یعنی نحوه ورود به قضیه باید به نحوی باشد که کشش داشته باشد. به اصطلاح فیلمنامه نویسان و هنرمندان که اشاره به کشش فیلم می‌کنند، یادداشت هم باید کشش داشته باشد.

اکثر نشریات چیزی به عنوان یادداشت سردبیر، سرمقاله، کلام اول و غیره دارند. آیا هر نشریه‌ای چه روزنامه باشد و یا هفته‌نامه یا ماهنامه ...باید حتماً دارای سرمقاله و یادداشت باشد؟ اگر باید داشته باشد، این یادداشت‌ها چه خصوصیاتی دارند؟ به این پرسش آقایان احمد بورقانی، مسعود بهنود، بهروز گرانیپه و سعید لیلاز پاسخ داده‌اند.

احمد بورقانی، معاون سابق مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و نماینده فعلی مردم تهران و مجلس شورای اسلامی می‌گوید:

در باب روش سرمقاله نویسی نیز سوم است که موضوع یا موضوعات مهم روز یا موضوعی که خواننده را باید به آن متذکر شد، در شورای روزانه تحریریه به بحث نهاده می‌شود و در نهایت فردی که با موضوع آشناتر است موضوع را می‌نویسد. سرمقاله از آما می‌یک موضوع محدود نمی‌شود. در روزنامه‌های معتبر دنیا گاهی دیده می‌شود سه یا چهار موضوع به طور مستقل در سرمقاله هدف بررسی قرار می‌گیرد. در برخی از روزنامه‌های سرمقاله درباره یک موضوع از دو دیدگاه مخالف و موافق بحث می‌شود. یعنی یک سرمقاله از موضع موافق و سرمقاله دیگر از دیدگاه مخالف. بدین ترتیب ستون سرمقاله به قلمرو بحث و گفت و شنود دیدگاه‌های مختلف تبدیل می‌شود.

مسعود بهنود، روزنامه‌نگار قدیمی می‌گوید:

در میان ستون‌ها (مقالات و نظر) آن که سرمقاله‌اش می‌نایم جای دیگر دارد، چرا:

اول به این دلیل که معمولاً فشرده و گزیده‌مهمترین نقدو نظر روز است.

دوم به این علت که باز معمولاً آخر از همه آماده می‌شود، پس زمانی نزدیک به انتشار دارد تا دیگر ستون‌ها که گاه ممکن است از روزها پیش فکشر در سر نویسند به وجود باشند و نوشته هم شده باشد. دیگر به این جهت که به موضوعی کلی تر و عمومی تر و روزتر نگاه می‌کند معمولاً

و آخرین دلیل اینکه سرمقاله با قاعده و دقت بیشتر به کار می‌رود و در بیشتر مواقع بیشتر واژه‌های آن سنجیده و وزن شده است. هم از این رو به باور من، «روزنامه‌ای که سرمقاله ندارد تیزی است که سر ندارد و از دید خوانندگان مانند دهانی است که دندان‌های نمایشی پیشین آن افتاده باشد و جای خالی آن همیشه پیداست.

بهروز گرانیپه، رئیس سابق شورای سردبیری روزنامه‌های «همشهری»، «صبح امروز» و «عضو فعلی شورای سردبیری روزنامه «نوروز» می‌گوید:

سرمقاله البته چنانکه بعضی می‌پندارند، مقاله کوتاه هم نیست. مقاله، ساختار مخصوص به خود دارد و مقاله کوتاه هم از همان قواعد و ساختار مقاله بلند تبعیت می‌کند. سرمقاله اما مقدمه و متن مؤخره یا طرح بحث و تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری ندارد. سرمقاله جای شرح و تفسیر برای رد و اثبات مسائل نیست. لابد می‌رسید مطلبی که این خصایص را ندارد پس به چه دردی می‌خورد؟ یکی دو سطر دیگر را هم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

گستره نوشته‌های غیر داستانی خلاق می‌تواند در برگیرنده موضوع‌هایی از جمله خاطرات، زندگینامه‌های شخصی، سفرنامه‌ها، راهنماها و حتی نوشته‌هایی درباره مسائل سیاسی و اجتماعی معاصر باشد.

سردبیران به جای اینکه به دنبال حقایق باشند، تغییر موضع داده‌اند و به دنبال داستان و ارائه صحیح آن هستند. در صورتی که موضوع مستندی بن مایه آن باشد. به عبارت دیگر، مقاله مستند باقی می‌ماند، چون مفهوم بر اساس حقیقت است و ساختگی نیست. در عین حال که شما آزادی بیشتری نسبت به نوشته‌های واقعی دارید. این گونه نوشتن، مانند گزارش دادن نیست، بلکه به آرایش کلام و اضافه و کم کردن از روایت نیاز



احمد بورقانی: سرمقاله الزاماً به یک موضوع محدود نمی‌شود. در روزنامه‌های معتبر دنیا گاه دیده می‌شود که سه یا چهار موضوع به طور مستقل در سرمقاله هدف بررسی قرار می‌گیرد



مسعود بهنود: روزنامه‌ای که سرمقاله ندارد تیزی است که سر ندارد



سعید لیلاز: اگر سرمقاله را کلاه بر سر نشریه نخوانیم، دست کم ویتترین آن تواند بود

نگاره‌ای از احمد بورقانی

نگاره‌ای از بهروز کرانپایه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه

نگاره‌ای از دکتر یونس شرخواه